




The Pro-drop Parameter in Mazandarani

- Ali Asghar Rajabzade**  | Phd Linguistic student, Islamic Azad University Sari branch, Iran
- Masoud Asadi ***  | Faculty of English group, Humanity school, Islamic Azad University Sari branch, Iran
- Shaban Barimani**  | Faculty of English group, Humanity school, Islamic Azad University Sari branch, Iran

Abstract


Abstract or unexpressed pronoun in Pro-drop languages refers to a linguistic element having a syntactic function with no phonetic representation. These kinds of languages are divided in different varieties. This article, in the first level, tries to mention the properties of pro-drop languages and at the second one, tries to compare and survey Mazandarani based on pro-drop language division done by Rizzi (1982) to see that in which group, it can be placed. As a whole, the structure of all pro-drop languages can be divided into four groups; 1. Fixed pro-drop languages like Italian, Greek and Persian; 2. Expletive (Null filler) pro-drop languages such as German, some kinds of Dutch and African languages; 3. Relative pro-drop languages as Hebrew, Russian, Marathi, and Brazilian Portuguese; 4. Discourse pro-drop languages like Chinese, Japanese and Korean. With the comparison of Mazandarani to the properties of pro-drop languages, we come to the conclusion that this language belongs to the category of consistent pro-drop languages. Meanwhile, it can be categorized in discourse pro-drop languages as well, because the co-indexation of covert pronoun and the subject of matrix sentence depends on the discourse context.


Keywords: abstract pronoun, covert pronoun, expletive Pro, fixed pro-drop, Relative pro-drop, discourse pro-drop.


* Corresponding Author: asadimasoud77@gmail.com

How to Cite: Rajabzade, A. A., Asadi, M., Barimani, Sh. (2021). The Pro-drop Parameter in Mazandarani. *Language Science*, 8 (13), 225-253. Doi: 10.22054/ls.2020.47291.1277

بررسی پارامتر ضمیراندازی در زبان مازندرانی

علی اصغر رجب زاده  دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران

مسعود اسدی  * عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران

شعبان بریمانی  عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران

چکیده

ضمیر انتزاعی و ناملفوظ در زبان‌های ضمیرانداز به عنصری اشاره می‌کند که دارای نقش نحوی است ولی نمود آوایی ندارد. این زبان‌ها دارای تقسیم‌بندی‌های گوناگونی هستند. در این مقاله، ابتدا، به رده‌بندی زبان مازندرانی بر اساس اصول تقسیم‌بندی زبان‌های ضمیرانداز بر اساس ریتزی (۱۹۸۲) و سپس، به ویژگی‌های منحصر به فرد زبان‌های ضمیرانداز پرداخته‌ایم و با ارائه شواهد و داده‌های زبانی، مشخص کرده‌ایم که زبان مازندرانی می‌تواند در کدام یک از این زیرمجموعه‌ها جای گیرد. در این جستار، به تعریف و ساختار انواع مختلف زبان‌های ضمیرانداز اشاره و نشان داده شده است که این گونه از زبان‌ها، به صورت کلی، به چهار زیرمجموعه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- زبان‌های ضمیرانداز ثابت مانند ایتالیایی، یونانی، فارسی؛ ۲- زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای مانند آلمانی، گونه‌هایی از هلندی و آفریقایی؛ ۳- زبان‌های ضمیرانداز نسبی مانند عبری، روسی، ماراتی و پرتهالی برزیلی؛ ۴- زبان‌های ضمیرانداز کلامی (گفتمانی) مانند چینی، ژاپنی و کره‌ای. با مقایسه زبان مازندرانی با تقسیم‌بندی ارائه شده، نشان داده‌ایم که زبان مازندرانی ویژگی‌های زبان‌های ضمیرانداز ثابت را دارد، ضمن اینکه این زبان را می‌توان در حوزه زبان‌های ضمیرانداز کلامی نیز قرار داد؛ چرا که هم‌نمایه شدن ضمیر ناملفوظ و فاعل بند پایه بستگی به بافت کلامی دارد.

کلیدواژه‌ها: ضمیر انتزاعی، ضمیر ناملفوظ، ضمیرانداز ثابت، پوچ‌واژه، ضمیرانداز نسبی، ضمیرانداز کلامی.

۱. مقدمه

ضمیر انتزاعی^۱ و ناملفوظ در زبان‌های ضمیرانداز^۲ به عنصری اشاره می‌کند که دارای نقش نحوی است ولی نمود آوایی ندارد. این سازه‌های تهی مقولات مختلفی را در بر می‌گیرند. بر اساس نظریه چامسکی^۳ (۱۹۸۱)، ویژگی‌های [= + مرجع‌واره]^۴ و [+ - ضمیرواره]^۵ چهار نوع مقوله تهی را در زبان مشخص می‌کند: رد گروه اسمی، رد پرسش‌واژه، ضمیر ناملفوظ، و ضمیر انتزاعی.

+ مرجع‌واره، - ضمیر‌واره = رد گروه اسمی NP - trace

- مرجع‌واره، + ضمیر‌واره = ضمیر ناملفوظ Pro

- مرجع‌واره، - ضمیر‌واره = رد پرسش‌واژه WH - trace

+ مرجع‌واره، + ضمیر‌واره = ضمیر انتزاعی PRO

در این میان، ضمیر انتزاعی و ناملفوظ نقش مهمی را در تمایز زبان‌های ضمیرانداز و غیرضمیرانداز ایفا می‌کنند. این مقاله به بررسی زبان‌های ضمیرانداز و انطباق زبان مازندرانی با قواعد حاکم بر این نوع از زبان‌ها می‌پردازد. این زبان‌ها دارای تقسیم‌بندی‌های گوناگونی هستند. در این بخش، ابتدا به رده‌بندی زبان مازندرانی^۶ بر اساس اصول تقسیم‌بندی زبان‌های ضمیرانداز بر اساس ریتزی^۷ (۱۹۸۲) می‌پردازیم و سپس، به ویژگی‌های منحصر به فرد زبان‌های ضمیرانداز اشاره می‌کنیم و با ارائه شواهد و داده‌های زبانی، مشخص می‌کنیم که زبان مازندرانی می‌تواند در کدام یک از این زیرمجموعه‌ها جای گیرد. ذکر این نکته لازم و ضروری است که اکثر زبان‌های ایرانی در گروه زبان‌های ضمیرانداز طبقه‌بندی می‌شوند و

1. null pronouns

زبان‌شناسان زیادی به بررسی ضمیر انتزاعی اقدام کرده‌اند و هر یک نامی برای آن انتخاب کرده‌اند. درزی آن را «ضمیر مستتر»، مشکوه‌الدینی «ضمیر پنهان» و مصفا جهرمی آن را «ضمیر انتزاعی» می‌نامند.

2. pro-drop languages

3. Chomsky, N.

4. anaphor

5. pronominal

۶. زبان مازندرانی دارای گویش‌های مختلفی است که به‌طور قراردادی، آن را به سه گویش شرق مازندران (شامل شهرستان‌های گلوگاه، بهشهر و نکا)، گویش مرکزی (شامل شهرستان‌های ساری، میان‌درود، کیاسر، دودانگه و چهاردانگه) و غرب مازندران (شامل شهرستان‌های آمل، بابل، قائمشهر تا شهرستان‌های چالوس و رامسر و...) تقسیم می‌کنند. این پژوهش به گویش زبان مازندرانی شرق مازندران می‌پردازد.

7. Rizzi, L.

به نظر می‌آید که زبان مازندرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما نکته در این است که تحقیق و پژوهش خاصی در این خصوص انجام نگرفته است. این پژوهش تلاش بر این دارد که این موضوع را از جنبه علمی و با داده‌های زبانی اثبات کند.

زبان‌شناسان برای پی‌بردن به انواع زبان‌های فاعل تهی مجبور به ارائه اصول و پارامترهایی شده‌اند تا بتوانند میان این نوع از زبان‌ها تمایز ایجاد کنند. ریتزی (۱۹۸۲: ۱۴۳) دو پارامتر را در این خصوص مطرح می‌کند: پارامتر اول مجاز بودن ضمیر فاعلی تهی / ناملفوظ (PRO) و پارامتر دوم وجود ضمیر فاعلی ارجاعی تهی (فاعل نحوی بی‌آوای غیرارجاعی که از آن به‌عنوان پوچ‌واژه نیز یاد می‌شود) را در زبان مورد مطالعه ارزش‌گذاری می‌کند (متولیان نایینی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). ریتزی اعتقاد دارد که زبان‌ها بین فاعل نحوی بی‌آوای ارجاعی و غیرارجاعی یک حالت را انتخاب می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۷: ۱۷۵)؛ اگر هر دو پارامتر منفی باشند، به این معنی است که زبان مورد مطالعه یک زبان غیرضمیرانداز است، مانند انگلیسی و فرانسه، چراکه این زبان‌ها نه ضمیر ارجاعی تهی دارند و نه اساساً مجاز به استفاده از ضمیر تهی هستند. اگر هر دو پارامتر در زبان مثبت باشد، آن زبان را می‌توان در زمره زبان‌های کاملاً ضمیرانداز تقسیم‌بندی کرد. زبان‌هایی مانند ایتالیایی، فارسی، یونانی و زبان مازندرانی از این دسته‌اند. زبان‌هایی نیز هستند که پارامتر اول را دارند ولی فاقد پارامتر دوم هستند. در این گروه از زبان‌ها فاعل تهی غیرارجاعی یا همان پوچ‌واژه‌ها را می‌توان دید. زبان‌های آلمانی و گونه‌هایی از هلندی در این گروه قرار می‌گیرند. زبانی را نمی‌توان نام برد که در آن پارامتر اول منفی و وجود پارامتر دوم مثبت تلقی شود.

۱-۱. بیان مسئله

سازه‌های تهی مقولات مختلفی را در بر می‌گیرند، از جمله مسئله ضمیر. یکی از پارامترهایی که برای تمایز زبان‌های مختلف نسبت به یکدیگر در نظر گرفته شده است پارامتر ضمیرانداز و یا غیرضمیرانداز بودن زبان‌هاست. این نظریه برای اولین بار توسط پرمیوتر^۲ (۱۹۷۱) مطرح شد. بر اساس این نظریه، زبان‌ها را می‌توان بر حسب استفاده از فاعل آشکار و فاعل تهی، به دو گروه عمده تقسیم‌بندی کرد: زبان‌های ضمیرانداز که دارای فاعل‌های محذوف‌اند و زبان‌های غیرضمیرانداز که ضمیر فاعلی با نمود آوایی مشخص دارند. اینکه برخی از زبان‌ها

1. non-pro drop language

2. Perlmutter, D.

اجازه می‌دهند که موضوع خارجی فعل به صورت محذوف و ناآشکار استفاده شود، در سال‌های اخیر، توجه بسیاری از زبان‌شناسان دنیا را به خود جلب کرده است و مقالات و رساله‌های مختلفی در زبان‌های مختلف در مورد آن نوشته و ارائه شده است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد و در ادامه پژوهش به آن اشاره خواهد شد رابطه مستقیم ضمیراندازی زبان‌ها و وجود یک نوع تصریف قوی در این گونه زبان‌هاست؛ به این معنی که نشانه‌های فعلی که شامل پسوندها و یا واژه‌بست‌های خاصی هستند، با ملحق شدن به فعل جمله، زمینه ناملفوظ شدن ضمیر فاعلی را فراهم می‌آورند. به عبارت دیگر، زبان‌های ضمیرانداز، با آنکه در بخش ضمیراندازی دارای رفتار یکسان و مشابهی هستند، ولی در چهار زیرگروه مختلف می‌توانند تقسیم‌بندی شوند. در این جستار، بر آنیم تا رفتار زبان مازندرانی را در این چهار زیرگروه زبان‌های ضمیرانداز مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم که این زبان در کدام یک از این مقولات می‌تواند جای گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

پیروز (۱۳۹۵) در رساله دکترای خود به حالت نحوی ضمیر مستتر می‌پردازد. وی حالت نحوی ضمیر مستتر را چالشی در دستور زایشی می‌داند و ابتدا، براساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، این مقوله تهی را بررسی می‌کند. وی سپس به مقوله ضمیر انتزاعی در برنامه کمینه‌گرا پرداخته و با ارائه مثال‌های گوناگون از زبان‌شناسان مختلف، سعی کرده است نشان دهد این عنصر پنهان دارای یک حالت متعارف ساختاری است که آن را با هسته زمان بند متمم در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی بازبینی می‌کند. وی اشاره‌ای به ویژگی‌های زبان‌های ضمیرانداز نمی‌کند.

متولیان نایینی (۱۳۹۵)، در مقاله خود، به بررسی پارامتر ضمیراندازی می‌پردازد. وی با استناد به روبرتز و هولمبرگ^۱ که زبان‌های ضمیرانداز را به چهار زیرگروه ضمیرانداز ثابت^۲، ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای^۳، ضمیرانداز نسبی^۴ و ضمیرانداز کلامی^۵ تقسیم می‌کنند، به بررسی زبان فارسی می‌پردازد. بر اساس این بررسی، زبان فارسی دارای تصریف غنی فعل است و

1. Roberts, I., & Holmberg, A.

2. fixed pro-drop

3. expletive pro-drop

4. relative pro-drop

5. discourse pro-drop

در تمام صیغه‌ها و در همه زمان‌ها، ضمیر فاعلی ناملفوظ دارد؛ با این حال، وی حضور ضمائر آشکار فاعلی را به‌هنگام تأکید مجاز می‌داند. همچنین، این زبان دارای وارونگی آزاد فعل و فاعل است، صافی متمم‌نما را رد می‌کند و برای بیان ضمیر فاعلی عام از راهکارهای آشکار بهره می‌برد.

مصفا جهرمی (۱۳۸۹)، در رساله دکترای خود، به بررسی ضمیر انتزاعی PRO در فارسی بر اساس رهیافت حاکمیت و مرجع‌گزینی پرداخته است. وی ابتدا به ضمیر انتزاعی و ویژگی‌های آن از زوایای مختلف می‌پردازد. این زوایا عبارت‌اند از: زوایای دید به بند بدون زمان در فارسی، مصدر اسم یا فعل، مصدر فعل یا بند، فرافکن بند بودن مصدر و زوایای دید به ضمیر انتزاعی در فارسی. او، در نهایت، ضمیر انتزاعی را سازه‌ای ممکن در زبان فارسی دانسته است.

منصوری (۱۳۹۴)، در مقاله خود، به موضوع پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی می‌پردازد. وی ویژگی‌های رفتاری این مقوله را به چند دسته تقسیم کرده و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین با بررسی مواردی از قبیل فاعل بند به اصطلاح ارتقاء، پوچ‌واژه در ساخت مجهول، جابه‌جایی پوچ‌واژه بی‌آوا و...، نتیجه‌گیری کرده است که جایگزینی پوچ‌واژه آشکار به جای پوچ‌واژه بی‌آوا، برخلاف ضمیر محذوف و ضمیر آشکار، امری نسبی است. همچنین، با توجه به پیکره مورد استفاده چنین نتیجه گرفته است که تقریباً در هیچ موردی، پوچ‌واژه آشکار در پیکره جایگزین پوچ‌واژه بی‌آوا نشده است.

آلتامینی (۲۰۱۵) به مقوله Pro در زبان عربی می‌پردازد. وی با تقسیم‌بندی زبان‌های ضمیرانداز و توجه به پنج ویژگی مشترک در میان آنها، یعنی فاعل‌های ناپیدا/غایب، وارونگی آزاد، تخطی در اثر رد that، حرکت بلند کلمات پرسشی فاعلی و ضمائر تجدیدشونده تھی، زبان عربی استاندارد را مورد ارزیابی و بررسی کامل قرار می‌دهد. وی در ابتدا به توضیح جامع از هر یک از این ویژگی‌ها می‌پردازد و سپس، با ارائه داده‌های زبانی از عربی استاندارد، آن را با این تقسیم‌بندی‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

باربوسا (۲۰۱۱) به موضوع ضمیرانداز نسبی و مرجع‌واره تھی می‌پردازد. وی ابتدا زبان‌های ضمیرانداز را به سه گروه عمده تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: زبان‌های دارای ساخت وام مطابقت فاعل قوی، زبان‌هایی که دارای مطابقت و فاعل‌های تھی ارجاعی هستند و

زبان‌هایی که اجازه حذف هر موضوعی به‌غیراز فاعل را می‌دهند. وی در ادامه مقاله، به توضیح و تبیین این سه مقولهٔ زبانی می‌پردازد.

۳. مبانی نظری

به‌طور کلی، می‌توان زبان‌های ضمیرانداز را به چهار دستهٔ اصلی تقسیم کرد. در ابتدای این جستار، به ویژگی‌های این چهار گروه اشاره می‌کنیم و سپس، زبان مازندرانی را بر اساس اصول و پارامترهای موجود در این گروه‌ها، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. زبان‌های ضمیرانداز ثابت

در این نوع از زبان‌ها، مانند ایتالیایی، فارسی، ترکی و عربی، در تمام زمان‌ها در تمام صیغگان فعل، ضمیر فاعلی می‌تواند به‌صورت ناملفوظ بیان شود (متولیان نایینی، ۱۳۹۵: ۱۳۸)؛ به‌عبارت‌دیگر، این زبان‌ها اجازه می‌دهند که فاعل نحوی بروز آوایی نداشته باشد. ویژگی‌های مهم این نوع از زبان‌ها در ادامه آمده است.

۳-۱-۱. فاعل پنهان

واژه‌بست‌ها و شناسه‌های فعلی به‌عنوان نشانگر تصریف روی فعل به وجود فاعل جمله اشاره می‌کنند. درواقع، وجود یک فاعل پنهان در جمله نشان‌دهندهٔ یک تصریف قوی در فعل است. از این ویژگی زبان‌های فاعل‌تهی به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین خصوصیات زبان‌های ضمیرانداز یاد می‌شود. کاماچو^۱ (۲۰۱۳)، ایناجی^۲ (۱۹۹۱)، چامسکی (۱۹۸۱)، ریتزی (۱۹۸۲) و برجودی^۳ (۲۰۰۹) مطالعات و بررسی‌هایی را در این خصوص انجام داده‌اند (Altamini, 2015: 7)؛ به بیان دیگر، اجازه‌دادن به فاعل‌های تهی دارای نقش نحوی برای قرارگرفتن در جایگاه فاعل، در جملات زمان‌دار، فقط و فقط می‌تواند در زبان‌های ضمیرانداز تحقق پیدا کند. در بسیاری از زبان‌ها، مطابقت قوی وظیفهٔ حاکمیت یک مقولهٔ تهی را در جایگاه فاعل با عنصر تصریف^۴ انجام می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، عنصر مطابقت^۵ به‌تنهایی

1. Camacho, J.
2. Ennaji, M.
3. Berjaoudi, N.
4. Inflection (INFL)
5. Agreement (AGR)

ویژگی‌های تصریفی لازم، از قبیل شخص و شمار، را برای فاعل تهی فراهم می‌آورد؛ مجوز لازم برای این منظور را عنصر زمان در تصریف فعل می‌دهد که اگر وجود نداشته باشد، pro نیز نمی‌تواند بروز پیدا کند. نمونه‌های فارسی در جملات زیر شاهد این مدعاست:

(۱)

-الف: (من) می‌روم. ب: (تو) می‌روی. ج: (او) می‌رود.

(1)

a. (man) mi rav am.

ش.اول ش. مفرد بن

رفتن بن اخباری (من)

(I) will go 1.sg clitics

b. (to) mi rav i.

ش.دوم ش. مفرد بن

رفتن بن اخباری (تو)

(you) will go 2.sg. clitics

جملات (1.a) و (1.b) نشان می‌دهد با وجود شناسه‌های فعلی am و i، دیگر نیازی به نوشتن فاعل آشکار نیست. در واقع، اگر عنصر مطابقه وجود نداشته باشد و از فعل مصدری (بدون زمان) استفاده شود، دیگر نمی‌توان از فاعل تهی و یا فاعل ناملفوظ pro استفاده کرد.

(۲)

الف: من می‌روم. ب: * من رفتن. ج: * pro رفتن

به همین ترتیب، زبان‌هایی که دارای تصریف ضعیف و یا فاقد تصریف باشند، به‌طور طبیعی، زبان‌هایی غیرفاعل تهی خواهند بود که از آنها به‌عنوان زبان‌های غیرضمیرانداز یاد می‌شود. تصریف ضعیف بدین معنی است که فعل در این گونه زبان‌ها نمی‌تواند تمامی اطلاعات لازم درباره‌ی شخص و شمار را برای فاعل فراهم آورد. زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی از این دست زبان‌ها هستند.

۳-۱-۲. وارونگی آزاد^۱

برخی زبان‌شناسان از قبیل کاین^۲ (۱۹۷۵)، چامسکی (۱۹۸۱)، ریتزی (۱۹۸۲)، سفیر^۳ (۱۹۸۵) و کاماچو (۲۰۱۳) ادعا کرده‌اند که وجود وارونگی آزاد یکی از دلایلی است که حکم بر زبان‌های ضمیرانداز دارای فاعل تهی می‌کند (Altamini, 2015: 16). در زبان‌هایی که این ویژگی را داشته باشند، این اجازه داده می‌شود که فاعل بتواند در هر طرف از فعل نوشته شود. به‌عنوان مثال، در زبان عربی این ویژگی وجود دارد، به طوری که می‌توان جمله «آن مرد رفت»^۴ را به دو صورت (SV) و (VS) نوشت؛ یعنی فاعل می‌تواند در هر طرف از فعل نوشته شود. به‌عبارت‌دیگر، در این گونه زبان‌ها، جایگاه فاعلی پس‌فعلی^۵ وجود دارد که با فاعل اشغال می‌شود.

(2)

a: ?al radzol zahab a.
the man go past
b: zahab a ?al radzol.
go past the man .

۳-۱-۳. مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تأکید

در بسیاری از جملات که هدف و اراده نویسنده و یا گوینده تأکید بر کننده کار باشد، حتی در زبان‌های ضمیرانداز نیز، ارجحیت با فاعل آشکار است. در مثال‌های زیر، در زبان فارسی و انگلیسی، تأکید با حروف درشت‌شده نشان داده شده است.

(3)

a. فارسی	b. انگلیسی
من خوردم	I ate
آنها خوردند	They ate

1. free inversion

2. Kayne, R.

3. Safir, K.

۴. از آنجاکه «ال» در عربی نشانه معرفه‌بودن است، می‌توان این جمله را به صورت «آن مرد رفت» هم ترجمه کرد.

5. post-verbal

۳-۱-۴. عدم رعایت صافی متمم‌نماد^۱ (حرکت فاعل از بند درونه)

صافی متمم‌نماد می‌گوید که پرسش‌واژه مفعولی می‌تواند از درون بند متمم‌نما حرکت کند؛ اگرچه این حرکت می‌تواند حالت طولانی نیز داشته باشد ولی این امر برای فاعل تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نیست. این صافی مانع از این می‌شود که اثر پرسش‌واژه و متمم‌نمای *that*، در آن واحد، در یک جایگاه حضور پیدا کنند؛ به عبارت دیگر، اگر متمم‌نما در ابتدای بند آشکار بیاید، فاعل بند خودایستا نمی‌تواند تحت حرکت پرسش‌واژه‌ای قرار گیرد. جمله زیر را در نظر بگیرید:

(4)

a. George talked to Sara.

حال فاعل این جمله (بند) را مورد پرسش قرار می‌دهیم.

b. Who talked to Sara?

اگر این جمله را به‌عنوان یک بند درونه (4.a) مورد استفاده قرار دهیم، در این حالت، فاعل تنها می‌تواند درون خود آن بند مورد سؤال واقع شود (4.b) و حرکت آن از درون بند درونه به خارج و ابتدای جمله (5.c)، موجب غیردستوری شدن آن می‌شود، چون پس از متمم‌نمای *that*، از رد پرسش‌واژه استفاده شده است و این در حالی است که هر دوی آنها نمی‌توانند یک جایگاه را در آن واحد اشغال کنند.

(5)

a. Jack said that George talked to Sara.

b. Jack said that who talked to Sara.

c. * Whom_i did Jack say that *ti* talked to Sara?

در چنین جمله‌ای، اگر مفعول را از بند درونه مورد سؤال قرار دهیم و باعث خروج مفعول از بند درونه شویم، جمله تولیدی، یک جمله دستوری تلقی می‌شود (5.d).

d. Whom_i did Jack say that George talked to *ti*?

1. that-trace filter

حال، اگر متمم‌نما حذف شود، نه تنها خروج مفعول، که خروج فاعل نیز امکان‌پذیر خواهد بود (5.e, 5.f).

e. Whom_i did Jack say George talked to _{ti}?

f. Who_i did Jack say _{ti} talked to Sara?

چامسکی (۱۹۸۱)، بر جودی (۲۰۰۹)، ریتزی (۱۹۸۲) و کاماچو (۲۰۱۳) خاطر نشان کرده‌اند که عدم رعایت صافی متمم‌برد، خصوصیت مشترک در بین زبان‌های ضمیرانداز است. فرضیه‌های زیادی وجود دارد که چرا برخی از زبان‌ها قادرند صافی متمم‌برد را رعایت نکنند. چامسکی (۱۹۸۱) و ریتزی (۱۹۸۲) ادعا کرده‌اند که حرکت در این گونه زبان‌ها از جایگاه پس فعلی شروع می‌شود و بنابراین، این گونه به نظر می‌رسد که صافی متمم‌برد رعایت نمی‌شود، درحالی‌که در زبان‌هایی مانند انگلیسی، حرکت از مشخصگر گروه تصریف (Spec IP) شروع می‌شود و اگر این رد بخواهد به دنبال متمم‌نمای *that* بیاید، قانون صافی متمم‌برد از بروز این اتفاق جلوگیری می‌کند (Altamini, 2015: 20). ریتزی (۱۹۸۲) علت اصلی مجاز بودن خروج فاعل از بند درونه در زبان‌های ضمیرانداز را در این می‌داند که این پدیده نه در یک مرحله، بلکه طی مراحل زیر صورت می‌گیرد:

۱. ابتدا فاعل تحت وارونگی قرار می‌گیرد.

۲. آن‌گاه فاعل وارونه‌شده حرکت می‌کند (متولیان نایینی، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

۳-۱-۵. حرکت بلند پرسش‌واژه فاعلی

حرکت بلند پرسش‌واژه فاعلی معمولاً در زبان‌های ضمیرانداز رخ می‌دهد، درحالی‌که در زبان‌های غیرضمیرانداز، این حرکت موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود. این ویژگی به پدیده‌ای اشاره می‌کند که در آن، یک گروه پرسش‌واژه‌ای از جایگاه فاعل استخراج می‌شود و از بیش از یک گره محدودکننده عبور می‌کند. این محدودیت در حرکت بر اصل هم‌جواری^۱ چامسکی (۱۹۸۱) استوار است که می‌گوید: حرکت باید موضعی^۲ باشد؛ درواقع،

1. subjacency principle

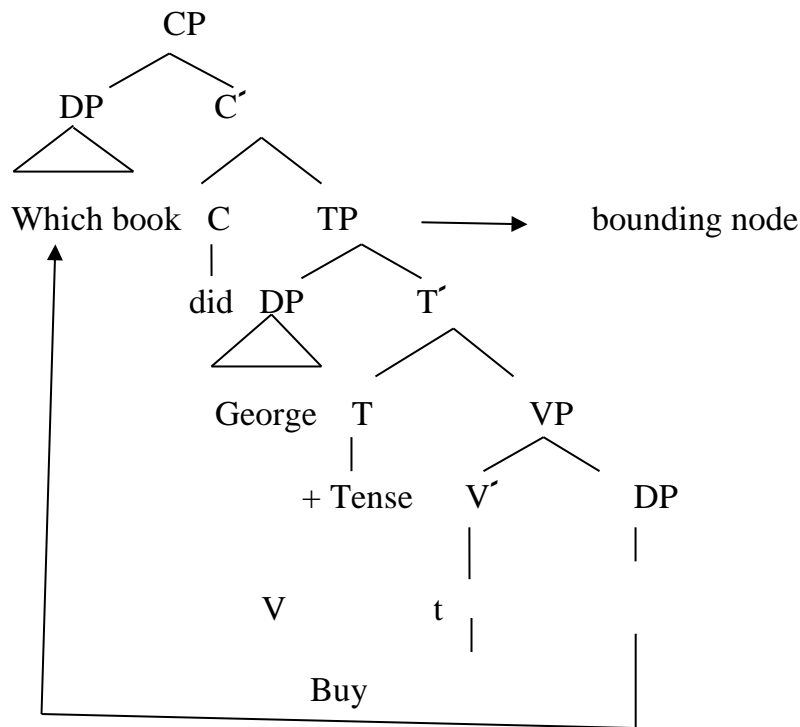
2. local

هیچ قانونی نمی‌تواند x و y را در ساختار $...x...[\alpha...[\beta...y...]]...]$ به هم مربوط کند، چرا که α و β گره‌های محدودکننده هستند. مثال‌های زیر شاهد این مدعا است.

- (6)
- Which book did George buy?
 - Which book did you think George bought?
 - *Which book did you believe the claim George bought?

نمودار درختی جمله (6.a) نشان می‌دهد ساختار جمله کاملاً دستوری است، چرا که پرسش‌واژه فقط از یک گره محدودکننده عبور می‌کند. نمودار ۱ این ویژگی را نشان می‌دهد.

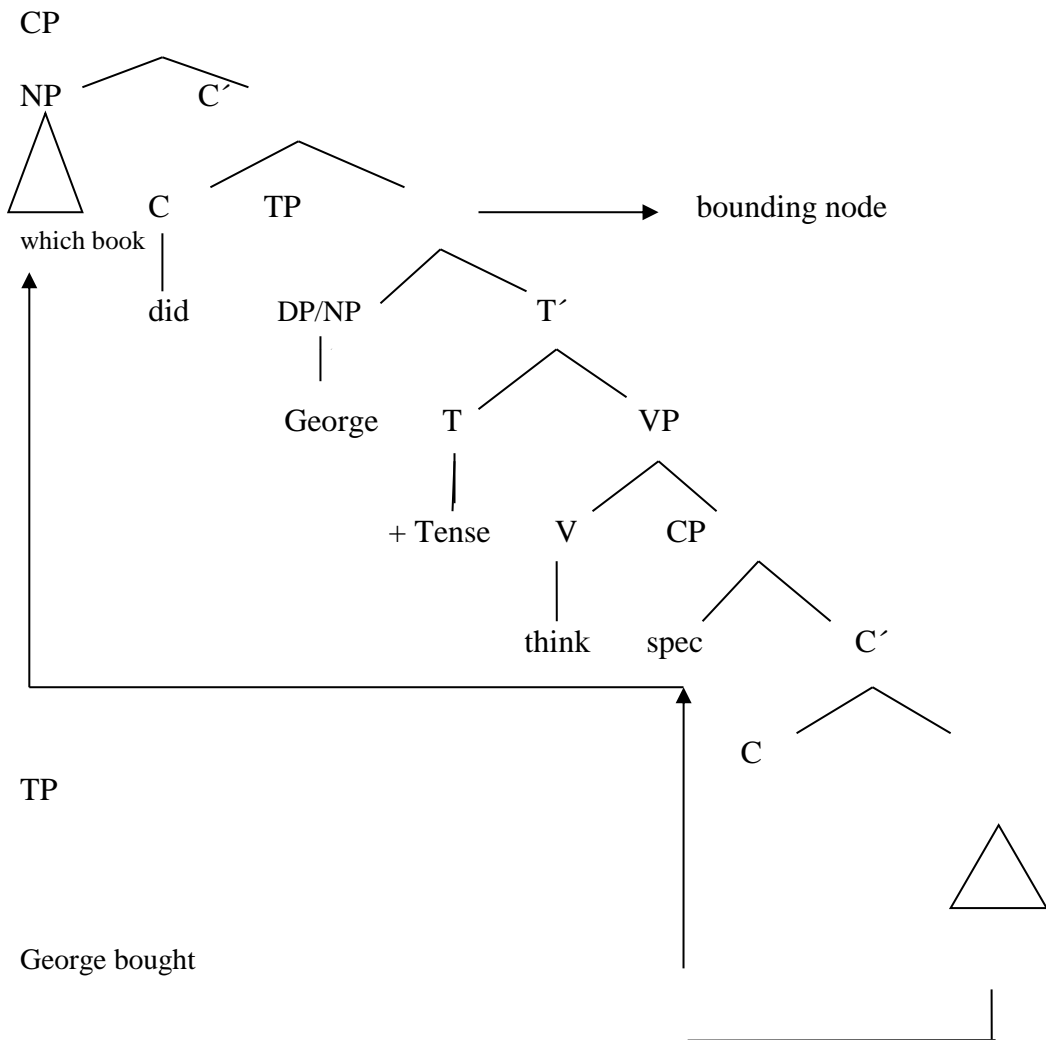
نمودار ۱. عبور پرسش‌واژه از گره محدودکننده



جمله (6.b)، اگرچه این گونه به نظر می‌آید که از دو گره رد شده، از نظر ساختاری دستوری است، زیرا پرسش‌واژه عمل حرکت را در دو گام انجام داده است: ابتدا در جایگاه اشغال‌نشده مشخصگر گروه متمم‌نما نشسته و سپس جایگاه انتهایی خود، یعنی ابتدای جمله که مجدداً جایگاه

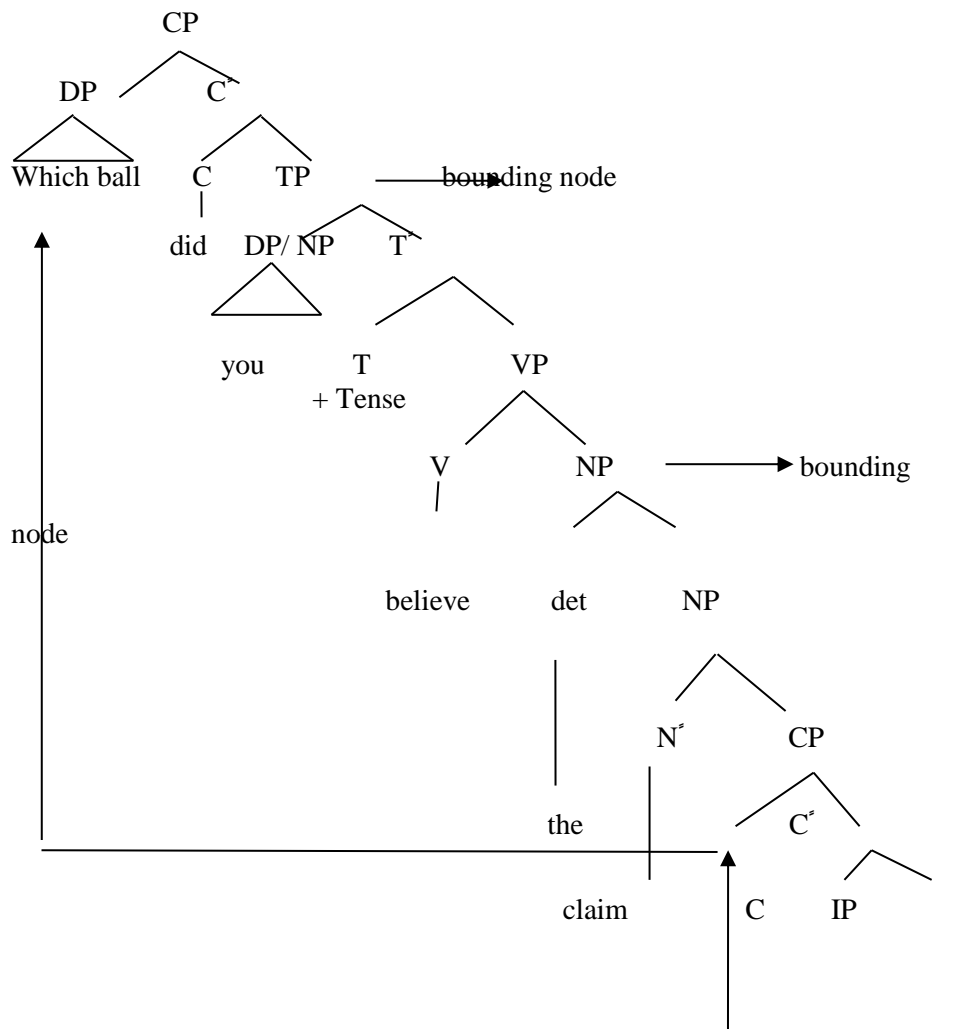
مشخصگر متمم‌نماست، را اشغال می‌کند؛ بنابراین، در این حرکت، درست است که به نظر می‌آید پرسش‌واژه دو حرکت انجام داده، اما فقط از یک گره محدودکننده، که جایگاه مشخصگر گروه تصریف است، عبور کرده است. به عبارت دیگر، حرکت اول به جایگاه مشخصگر گروه متمم‌نما، که توسط هیچ سازه‌ای اشغال نشده است، انجام گرفته و حرکت دوم به سمت ابتدای جمله صورت گرفته است و در این مسیر، تنها یک گره محدودکننده قرار دارد که همان جایگاه مشخصگر گروه تصریف است. نمودار درختی (۲) این موضوع را نشان می‌دهد.

نمودار ۲. عبور پرسش‌واژه از دو گره محدودکننده



جمله (6.C) غیردستوری تلقی می‌شود، چراکه گروه پرسش‌واژه‌ای باید از دو گره محدودکننده، یعنی گروه اسمی (NP) و گروه تصریف (TP)، در یک زمان عبور کند و این منجر به غیردستوری بودن آن می‌شود. به عبارت دیگر، در حرکت اول، گروه پرسش‌واژه در جایگاه گروه متمم‌نما که اشغال نشده است می‌نشیند، اما در حرکت دوم، مجبور است که از دو گره محدودکننده، یعنی گروه اسمی و گروه زمان، عبور کند که این حرکت در تضاد با اصل هم‌جواری است و منجر به غیردستوری بودن جمله می‌شود.

نمودار ۳. عبور پرسش‌واژه از دو گره به‌طور هم‌زمان



۳-۶۱. ضمائر تجدیدشونده تھی^۱

ضمایر تجدیدشونده به ضمایی اطلاق می‌شود که درون بندهای موصولی می‌آیند و به مرجعی در بند برونه^۲ اشاره می‌کنند. در جمله (7.a)، ضمیر «they»، به‌عنوان یک ضمیر تجدیدشونده، با گروه اسمی «the birds» پرندگان هم‌نمایه است. حال اگر این ضمیر به‌وسیله یک مقوله تھی ($e = \text{empty}$) جایگزین شود، منجر به تولید یک جمله غیردستوری می‌شود. جمله (7.b) نشان‌دهنده این ادعاست. در واقع، می‌توان این‌گونه ادعا کرد که ضمیر تجدیدشونده در توزیع تکمیلی با رد است. به عبارت دیگر، اگر امکان وجود رد باشد، نمی‌توان از ضمیر تجدیدشونده استفاده کرد و بالعکس.

(7)

- a. These are the birds_i that when it snows they_i start to migrate.
- b. *These are the birds_i that when it snows e_i start to migrate.

در زبان‌های ضمیرانداز، مانند مازندرانی، وجود ضمیر تجدیدشونده تھی منجر به غیردستوری شدن جمله نمی‌شود. البته می‌توان دلیل اصلی آن را در مطابقت قوی بین فعل و فاعل جستجو کرد.

(۳)

الف: این وجه ایه که وقتی ورف وارنه برمه کاندِه (این بچه ایه که وقتی برف می‌باره گریه می‌کنه).

- c. ?in vatʃei ije ke vaqti varf vārne (e)_i berme kānde
This child_i is that when snow 3.sg (e)_i cry do
3.sg

در جمله (7.c)، مقوله تھی e با *vatʃe* (*child*) هم‌نمایه است و وجود این ضمیر تھی مشکلی در دستوری بودن جمله ایجاد نکرده است. حال، اگر به‌جای مقوله تھی از یک ضمیر تجدیدشونده آشکار استفاده کنیم، جمله غیردستوری می‌شود و اگر غیردستوری نیز تلقی

1. empty (null) resumptive pronouns
2. matrix clause

نشود، شم زبانی می گوید که خوش ساخت نیست؛ به عبارتی دیگر، می تواند یک جمله نشان دار تلقی شود.

ب: این وچه‌ایه که وقتی ورف وارنه و برمه کانه. (این بچه‌ایه که وقتی برف می باره، او گریه می کنه).

d. ʔin vatʃei ije ke vaqti varf vārne vei berme kānde
 This childi is that when snow 3.sg hei cry do
 3.sg

۲-۳. زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای

مقوله پوچ‌واژه به مقوله‌ای اشاره می کند که برخلاف ضمیر انتزاعی و یا ناملفوظ، فاقد نقش معنایی است و صرفاً برای رعایت اصل EPP^۱ استفاده شده و می توان از آن به عنوان «جا پرکن» یاد کرد. این گروه‌های اسمی پوچ‌واژه‌ای می توانند به دو صورت آشکار، یعنی با نمود معنایی و یا پنهان یا بدون نمود معنایی، در جملات مورد استفاده قرار گیرند. در ادبیات کمینه گرا، به منظور نیاز ساختوازی و بازیابی مشخصه‌های مربوط، رونوشت و ادغام صورت می گیرد. بسته به اینکه زبان از کدام یک از دو متغیر (پارامتر) ضمیرانداز بودن و غیر ضمیرانداز بودن تبعیت کند، در جایگاه نهاد، پوچ‌واژه می تواند به صورت بی‌آوا و یا با نمود آوایی ظاهر شود (منصوری، ۱۳۹۴: ۳۱). برخی از زبان‌ها هستند که در آن‌ها، استفاده از فاعل بی‌آوای پوچ‌واژه‌ای مجاز است؛ اما اگر این فاعل بی‌آوا نقش ارجاعی داشته باشد، منجر به غیر دستوری و یا بدساخت شدن جمله می شود. برخی گونه‌های هلندی، آفریقایی، کریول و آلمانی در این دسته قرار می گیرند (متولیان نایینی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). به عنوان مثال، در زبان فارسی، می توان از ضمیر پوچ‌واژه‌ای «اون» که در نقش بی‌آوا باشد، استفاده کرد، اما اگر این واژه نقش ارجاعی داشته باشد، منجر به غیر دستوری بودن و یا بدساخت شدن جمله می شود.

(۷)

الف: داره بارون می باره.

ب: *اون داره بارون می باره

1. extended projection principle

اصلی که براساس آن، هیچ جمله زمان دار و یا بی‌زمان نباید فاقد فاعل (آشکار و یا ناآشکار) باشد. از آن به عنوان اصل فرافکنی گسترده یاد می شود.

۳-۳. زبان‌های ضمیرانداز نسبی

هولمبرگ (۲۰۰۵) به دو فرضیه دربارهٔ وجود pro در برنامهٔ کمینه‌گرا اشاره می‌کند: فرضیهٔ الف: در زبان‌های فاعل‌تهی، ویژگی‌های فی^۱ (جنس و شمار) قابل‌تعبیر هستند. مطابقه، یک ضمیر مشخص ارجاعی است که از نظر آوایی به‌صورت یک وند نشان داده می‌شود.

فرضیهٔ ب: فاعل‌تهی برای ویژگی‌های فی قابل‌تعبیر، ارزش‌ها و ویژگی‌های تعبیرناپذیر موجود در مطابقه تخصیص داده می‌شود و به سمت مشخصگر گروه زمان، مانند هر فاعل دیگری، حرکت می‌کند.

بر اساس این دو فرضیه، هولمبرگ معتقد است که شق دوم این ادعا، یعنی فرضیهٔ ب، مربوط به زبان‌های ضمیرانداز نسبی است. وی زبان‌های فنلاندی، پرتغالی، برزیلی^۲، ماراتی^۳ و عبری را از این دست می‌شمارد و به دو تفاوت اساسی زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی اشاره می‌کند. در زبان‌های ضمیرانداز نسبی، فاعل‌تهی به‌صورت اختیاری است، درحالی‌که در زبان‌های ضمیرانداز ثابت، حالت اجباری دارد؛ دوم اینکه فاعل‌تهی در بسیاری از بافت‌ها نمی‌تواند استفاده شود درحالی‌که در زبان‌های ضمیرانداز ثابت، امکان استفاده از آنها وجود دارد. وی دو گونه از زبان پرتغالی اروپایی^۴ و برزیلی را مورد بررسی قرار می‌دهد و مثال‌های زیر را می‌آورد:

(8)

a. O João disse que ele comprou um computador
The João said that he bought a computer
' John said that he bought a computer '

b. [O João] disse que [] comprou um computador
The João said that bought a computer

1. φ features
2. Brazilian Portuguese (BP)
3. Marathi
4. European Portuguese (EP)

در جمله (8.b)، مربوط به پرتغالی اروپایی، فاعل تهی جمله درونه، زمانی که فاعل جمله پایه را به عنوان مرجع پذیرفته است، باید استفاده شود. این فاعل در جمله درونه می تواند به صورت آشکار بیاید، اگر ترجیحاً با فاعل جمله پایه هم‌نمایه نباشد و یا جمله حالت تأکیدی داشته باشد. در واقع، این پدیده که ویژگی خاص زبان‌های ضمیرانداز ثابت است به عنوان اصل پرهیز از ضمیر^۱ شناخته می‌شود. در زبان پرتغالی برزیلی، که به زبان ضمیرانداز نسبی مشهور است، این خصوصیت به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. در این زبان، ضمیر آشکار در جمله (8.a) ممکن است در بافت ارجاعی^۲ با فاعل جمله پایه باشد. در واقع، هر دو حالت (8.a) و (8.b)، هنگامی که فاعل جمله درونه با فاعل جمله پایه در بافت ارجاعی قرار داشته باشد، می‌تواند رخ دهد. به عبارت دیگر، اصل پرهیز از ضمیر در زبان پرتغالی برزیلی منتفی است (Barbosa, 2011: 2).

اینک به مثالی که در آن یک مرجع بالقوه مداخله‌گر بین فاعل تهی و مرجع قرار می‌گیرد اشاره می‌شود:

(9)

- a. *Joãoi disse que os moleques acaham [que [_]i é esparto]]
BP, EP√
The João said that the children believe that is smart.
João says that the children believe that he is smart.

جمله (9.a)، در پرتغالی اروپایی، کاملاً دستوری است، اما در پرتغالی برزیلی، این امر صدق نمی‌کند، چرا که محدودیت‌هایی در استفاده از ضمیر وجود دارد؛ به عنوان مثال، در زبان‌های فنلاندی، ماراتی و عبری، در استفاده از ضمیر سوم شخص و بقیه ضمیر تفاوت‌هایی وجود دارد، از جمله اینکه در زمان گذشته و آینده، اجازه استفاده از فاعل تهی سوم شخص را نمی‌دهند، در حالی که استفاده از اول شخص و دوم شخص مجاز است. به همین دلیل، این گونه از زبان‌ها را زبان‌های ضمیرانداز نسبی می‌نامند.

1. Avoid Pronoun Principle
2. co-referent

۴-۳. زبان‌های ضمیرانداز کلامی (گفتمانی)

در این گروه از زبان‌ها از قبیل ایتالیایی، اسپانیولی، پرتغالی، مجارستانی و یونانی، به‌خاطر وجود تصریف قوی و مطابقت فعل و فاعل و همچنین در زبان‌های چینی، ژاپنی، تایلندی، کره‌ای و تقریباً کشورهای شرق آسیا، فاعل تهی به‌صورت آزادانه با توجه به شرایط کلام و گفتمان انتخاب می‌شود. نکته مهم در این خصوص این است که در این گونه از زبان‌ها، هر موضوعی (نه فقط فاعل) می‌تواند به‌صورت تهی مورد استفاده قرار گیرد. هوانگ^۱ (۱۹۸۴) معتقد است که مبتدای کلامی/گفتمانی در این زبان‌ها حکم به استفاده از فاعل تهی می‌دهد؛ بنابراین، از روی بافت کلامی/گفتمانی، می‌توان به هم‌نمایه‌شدن فاعل بند پایه و فاعل بند پیرو پی برد.

(10)

a. Zhangsun shuo [Proi/j hen xihuan Lisi]. چینی
Zhangsun say very like Lisi
Zhangsun said that he liked Lisi.

در جمله (10.a)، به‌لحاظ کلامی، می‌توان این گونه برداشت کرد که Pro می‌تواند هم‌نمایه با Zhangsun باشد، چرا که با توجه به شم زبانی، می‌توان این گونه استنباط کرد که خود فاعل Lisi را دوست دارد و نه شخص دیگری. اگرچه در این گونه از زبان‌ها، می‌توان این گونه برداشت کرد که Pro می‌تواند به شخص دیگری نیز اشاره داشته باشد و این بستگی به بافت کلام و جملات قبل و بعد از جمله ذکر شده دارد.

۴. تحلیل داده‌ها

آنچه در بخش مبانی نظری بیان شد چهارچوب تقسیم‌بندی زبان‌های ضمیرانداز و ویژگی‌های منحصربه‌فرد این گروه از زبان‌ها را در بر می‌گرفت. در این بخش، زبان‌های مازندرانی را براساس این قواعد مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم تا ببینیم زبان مازندرانی در کدام گروه از زبان‌های ضمیرانداز اشاره‌شده می‌تواند قرار بگیرد.

1. Huang, J.

۱-۴. زبان‌های ضمیرانداز ثابت

در مبحث مربوط به ویژگی «فاعل پنهان»، زبان مازندرانی با زبان فارسی مشترک است.

(11)	a. مازندرانی	b. فارسی
	1sg. (pro) fu mbe.	(من) می‌رم.
	2sg. (pro) fu ni.	(تو) می‌ری.
	3sg. (pro) fu ne.	(او) می‌ره.
	1pl. (pro) fu mbi.	(ما) می‌ریم.
	2pl. (pro) fu nni.	(شما) می‌رید.
	3pl. (pro) fu nne.	(آنها) می‌رند.

بر اساس قاعده «وارونگی آزاد» در زبان مازندرانی، می‌توان از جایگاه فاعلی پس فعلی نیز استفاده کرد، اما این نوع از جمله عموماً در شکل محاوره‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و ارجحیت در استفاده از جایگاه پیش فعلی^۱ است.

(12)	a: vatfe burde nepār e sar.	
	the child went terrace of on.	
	b: burde vatfe nepār e sar.	
	went the child terrace of on.	

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان‌های ضمیرانداز «مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تأکید» بود که در این زمینه هم زبان مازندرانی این قاعده را رعایت می‌کند. جملات زیر در زبان فارسی و مازندرانی این مورد را به خوبی نشان می‌دهند:

(13)	a. مازندرانی	b. فارسی
	men bexārdeme.	من خوردم.
	vefun bexārdene.	آنها خوردند.

1. pre-verbal

از ویژگی‌های دیگر زبان‌های ضمیرانداز، به «عدم رعایت صافی متمم‌نماید» یا همان «حرکت فاعل از بند درونه» اشاره کردیم؛ حال ببینیم آیا این موارد در زبان مازندرانی نیز صدق می‌کند. جمله (بند) زیر را در نظر بگیریم:

(۴)

الف: حسن مینا جه حرف بزوا.

(14)

a. hasan minā dze harf bazu e.
Hasan Mina with speak 3 sg. Past

حال این جمله را به صورت یک بند درونه مورد استفاده قرار می‌دهیم.

(۵)

الف: علی با اوته که حسن مینا جه حرف بزوا.

(15)

a. ?ali bāute ke hasan minā dze harfbazu e.
Ali said that Hasan Mina with speak 3 sg. past

ب: علی باوته که کی مینا جه حرف بزوا.

b. ?ali bāute ke ki M\minā dze harfbazu e.
Ali said that who Mina with speak 3 sg. past

ج: کنجه علی i باوته که ti مینا جه حرف بزوا؟

c. kendze ?alii bāute ke ti minā dze harfbazu e?
Whom Alii said that ti Mina with speak 3 sg. Past

همان گونه که در مثال‌های ذکر شده پیداست، جمله (14.a)، به عنوان یک جمله درونه، در جمله (15.a) مورد استفاده قرار گرفته است. در جمله (15.b)، فاعل می‌تواند درون خود آن بند مورد سؤال واقع شود و هیچ گونه مشکلی نیز برای دستوری بودن جمله به وجود نخواهد آمد، ولی برخلاف زبان انگلیسی که یک زبان غیرضمیرانداز است، در زبان

مازندرانی، به عنوان یک زبان ضمیرانداز، همان طور که در جمله (15.c) دیده می شود، حرکت از درون بند درونه به خارج و ابتدای جمله، موجب غیردستوری شدن آن نمی شود. تفاوتی که زبان مازندرانی دارد این است که اگر متمم نما حذف شود هم تأثیری در دستوری بودن جمله ندارد.

د: کنجه علی i باو ته (که) ti مینا جه حرف بزوا؟

d. kendze ?ali bāute (ke) ti minā dze harfbazu e?
Whom Ali said (that) ti Mina with speak 3 sg. Past

همان طور که در بخش قبلی ذکر شد، حرکت بلند پرسش واژه فاعلی در جملات غیر ضمیرانداز موجب غیردستوری شدن جمله می شود؛ اما این حرکت می تواند در زبان های ضمیرانداز رخ دهد. بر این اساس، این اصول را در زبان مازندرانی می سنجم:

(۱۰)

۱. کدوم کتاب ر علی بخریه؟
۲. کدوم کتاب ر فکر کاندی علی بخریه؟
۳. کدوم کتاب ر ته باور کاندی این ادعا ر علی بخریه؟

(16)

a. kodum ketāb re ?ali baxrie?
Which book pre Ali bought?

b. kodum ketāb re fekr kāndi ?ali baxrie?
Which book pre think do Ali bought?

c. kodum ketāb re te bāvar kāndi ?in ?eddeā re ?ali baxrie?
Which book pre you believe do the claim pre. Ali bought?

جملات (۱۰,۱) و (۱۰,۲) همانند زبان انگلیسی عمل کرده است: عبارت پرسش واژه (کدوم کتاب) از جایگاه اصلی خود حرکت کرده و به ابتدای جمله انتقال یافته است و جمله نیز کاملاً دستوری است؛ اما چالش در جمله سوم مشاهده می شود، چرا که به نظر می آید پرسش واژه در مسیر خود از دو گره محدود کننده عبور کرده است: گره گروه تصریف (te)

(bāvar kāndi) که در آن سازهٔ te (you) جایگاه مشخصگر تصریف را اشغال کرده و همچنین گره گروه اسمی (ʔin ʔeddeā) که در آن، ʔin به‌عنوان حرف تعریف جایگاه مشخصگر گروه اسمی را اشغال کرده است. سؤال این است که اگر پرسش‌واژه در مسیر خود از دو گره محدودکننده عبور کرده باشد، چرا این جمله در مازندرانی دستوری است یا حداقل مشکلی در فهم آن ایجاد نمی‌شود؟ جواب به این سؤال نمی‌تواند کاملاً واضح باشد، چراکه حرکت پرسش‌واژه در زبان مازندرانی یک حرکت اجباری به‌مانند زبان انگلیسی تلقی نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، جملهٔ (۱۰,۳) را می‌توان به‌صورت زیر هم نوشت:

۴. ته این ادعا ر باور کاندی که کدوم کتاب ر علی بخریه؟

d. [IP te [NP ʔin ʔeddeā re [VP bāvar kāndi [CP ke kodum ketāb re[IP ʔali baxrie]]]]]?

you the claim pre. believe do that which book pre. Ali bought?

بنابراین، با این فرض که پرسش‌واژه در زبان مازندرانی آزادی عمل داشته و اجباری برای قرار گرفتن در اول جمله ندارد، می‌توان ادعا کرد که در جملهٔ (16.d)، پرسش‌واژه «کدوم کتاب» تنها از یک گره محدودکننده، یعنی IP، عبور کرده است. ذکر این نکته لازم است که هنوز دقیقاً مشخص نیست که آیا این ویژگی در تمام زبان‌های ضمیرانداز حاکم است یا نه. به‌عنوان مثال، آلتامینی (۲۰۱۵)، از قول برجودی (۲۰۰۹)، ادعا می‌کند که برخی از زبان‌های ضمیرانداز مانند عربی مثل زبان انگلیسی عمل می‌کنند و در این گونه زبان‌ها نیز گره‌های محدودکننده IP و NP هستند، ولی در زبان‌هایی مانند فارسی و مازندرانی، عبور از دو گره محدودکننده، به‌خاطر عدم اجبار حرکت پرسش‌واژه به ابتدای جمله، مشکلی در دستوری بودن جمله ایجاد نمی‌کند. در هر صورت، در این زمینه باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

چنان که گفته شد، ضمائر تجدیدشونده به ضمائری اطلاق می‌شود که در درون بندهای موصولی آمده و به مرجعی در بند برونه اشاره می‌کنند و در توزیع تکمیلی با رد هستند. در زبان‌های ضمیرانداز، مانند مازندرانی، وجود ضمیر تجدیدشوندهٔ تهی منجر به غیردستوری شدن جمله نمی‌شود. البته می‌توان دلیل اصلی آن را در مطابقت قوی بین فعل و فاعل جستجو کرد.

(۶)

الف: این وجه ایه که وقتی ورف وارنه برمه کانده.

(17)

- a. *ʔin vatʃei ije ke vaqti varf vārne (e)i berme kānde.*
This child_i is that when snow 3.sg (e)_i cry do
3. Sg

در جمله (17.a)، مقوله تهی e با *child (vatʃe)* هم‌نمایه است و وجود این ضمیر تهی مشکلی در دستوری بودن جمله ایجاد نکرده است. حال، اگر به جای مقوله تهی از یک ضمیر تجدیدشونده آشکار استفاده کنیم، جمله غیردستوری می‌شود و اگر غیردستوری هم تلقی نشود، بنا به شم زبانی، خوش ساخت نیست؛ به عبارتی دیگر، می‌تواند یک جمله نشان‌دار تلقی شود. جمله (۴ ب) این موضوع را نشان می‌دهد:

ب: این وجه ایه که وقتی ورف وارنه و برمه کانده.

- b. *ʔin vatʃei ije ke vaqti varf vārne vei berme kānde*
This child_i is that when snow 3.sg hei cry do 3. Sg

۴-۲. زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای

پوچ‌واژه به مقوله‌ای اشاره می‌کند که فاقد نقش معنایی است، صرفاً برای رعایت اصل فرافکنی گسترده استفاده شده و می‌توان از آنها به عنوان «جا پرکن» یاد کرد. همچنین اشاره شد که از ضمیر پوچ‌واژه‌ای «اون» که در نقش بی‌آوا باشد می‌توان استفاده کرد، اما اگر این واژه نقش ارجاعی داشته باشد، منجر به غیردستوری بودن و یا بدساخت شدن جمله می‌شود. این مورد برای زبان مازندرانی نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر پوچ‌واژه e با ضمیر ve جایگزین شود، منجر به غیردستوری بودن جمله می‌شود.

(۷)

الف: دره وارش وارن.

ب: * اون دره وارش وارنه.

باز هم می‌توان ادعا کرد که دلیل اصلی برای به‌کاربردن پوچ‌واژه تھی در زبان‌هایی مانند مازندرانی وجود مطابقت قوی در این زبان‌هاست.

- (18)
- a. (e) dare vāref vārne.
e is raining.
- b. *ve dare vārefvārne.
it is raining.

متولیان نایینی (۱۳۹۴: ۱۰۲-۸۸) به موضوع عام‌بودن و معرفگی اشاره کرده و آن را جایگزین ارجاعات کرده است. وی برای نشان‌دادن تمایز کاربرد عام و غیرعام ضمیر تھی، از مثال‌های زیر استفاده می‌کند:

(۸)

الف: همه کارها را انجام داد و اداره را ترک کرد.

ب: آدم وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

ج: وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

او در جمله (۱۳ الف)، ضمیر تھی را معرفه می‌داند و معتقد است که به شخص خاصی اشاره می‌کند و این شخص حتماً سوم شخص مفرد بدون در نظر گرفتن جنسیت آن است. در جمله (۱۳ ب)، ضمیر تھی یک مفهوم عام را در نظر می‌گیرد، چراکه واژه «آدم» می‌تواند به هر شخصی اشاره داشته باشد. در جمله (۱۳ ج)، مجدداً ضمیر تھی اشاره به شخص و فرد خاص می‌کند. وی با مثال (ج)، می‌خواهد نشان دهد که مفهوم عام نمی‌تواند بدون استفاده از واژه‌ای مانند «آدم» باشد. وی خاطر نشان می‌کند که اگر هدف از کاربرد ضمیر تھی بیان مفهوم عام باشد، زبان فارسی نمی‌تواند از خصوصیت ضمیراندازی خود استفاده کند. به نظر می‌آید که این ویژگی در زبان مازندرانی نیز صادق است.

(۹)

الف: همه کارها را تنهایی انجام داد. (ضمیر تھی معرفه)

ب: آدم وقتی کارها را تنهایی انجام دهنه فهمنه چنده کارها کردن سخته (ضمیر تھی عام).

ج: وقتی کارها را تنهایی انجام دهنه فهمنه چنده کارها کردن سخته.

۳-۴. زبان‌های ضمیرانداز نسبی

با توجه به توضیحات ارائه‌شده در بخش چهارچوب نظری، به مثالی از زبان مازندرانی می‌پردازیم.

(19)

a. hasan Bāʔut e ke PRO xān e bure xāredʒ.
Hassan told past that PRO wants go abroad.

در مثال (19.a)، می‌بینیم که برخلاف زبان‌های ضمیرانداز نسبی که وجود فاعل تهی را اختیاری می‌دانند، اینجا وجود فاعل تهی به صورت اجباری است. دیگر اینکه فاعل تهی که دارای ویژگی‌های قابل‌تعبیر، یعنی شخص و شمار، است؛ این ویژگی‌ها براساس فرضیه‌ی بازیینی و اصل مطابقه بین فعل و جایگاه مشخصگر عنصر زمان و با استفاده از یک عنصر آوایی به صورت یک نند مشخص می‌شود که در زبان مازندرانی، به صورت عنصر آوایی e در انتهای افعال گفتن (Bāʔut) و خواستن (xān) نشان داده شده است؛ در نهایت، حرکت از جایگاه مشخصگر عنصر زمان به جایگاه مشخصگر گروه زمان، به‌مانند هر فاعل دیگری، صورت می‌پذیرد.

۴-۴. زبان‌های ضمیرانداز کلامی / گفتمانی

همان گونه که اشاره شد، هوانگ (۱۹۸۴) معتقد است که مبتدای کلامی / گفتمانی در این زبان‌ها حکم به استفاده از فاعل تهی می‌دهد؛ بنابراین، از روی بافت کلامی / گفتمانی، می‌توان به هم‌نمایه‌شدن فاعل بند پایه و فاعل بند پیرو پی برد. بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد Pro می‌تواند به شخص دیگری غیر از فاعل هم‌نمایه با خودش نیز اشاره داشته باشد و این بستگی به بافت کلام و جملات قبل و بعد از جمله ذکرشده دارد. در ادامه، به نمونه‌ای از زبان مازندرانی اشاره می‌کنیم:

(۱۰)

الف: حسن با اوته که PRO خله مینا ر دوست دارن.

(20)

a. hasani bāʔute ke PRO_{i/j} xale minā re dus dārne.
Hassan say that PRO very Mina pre. like have.
Hassan said that Pro likes Mina very much.

جمله‌ مازندرانی (20.a) نیز این ویژگی را نشان می‌دهد. PRO، به‌لحاظ کلامی و شم‌زبانی، در وهله‌ اول نشان می‌دهد که باید با فاعل جمله‌ بند پایه هم‌نمایه باشد ولی در همان لحظه، می‌توان این‌گونه نیز استنباط کرد که فاعل بند پیرو می‌تواند به هر کس دیگری به‌غیر از فاعل بند پایه اشاره داشته باشد و این فقط و فقط بستگی به بافت کلام دارد؛ دیگر اینکه نیازی به وجود نماد مطابقت شخص روی فعل وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

در این جستار، سعی شد که به تعریف و ساختار انواع مختلف زبان‌های ضمیرانداز اشاره شود و نشان داده شد که این‌گونه از زبان‌ها، به‌صورت کلی، به چهار زیرمجموعه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- زبان‌های ضمیرانداز ثابت، مانند ایتالیایی، یونانی و فارسی، که در تمام صیغه‌ها و در تمام زمان‌ها می‌توانند از فاعل تهی استفاده کنند. ویژگی‌های منحصر به فرد این گروه از زبان‌ها عبارت است از تصریف بسیار غنی فعل، مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تأکید، وارونگی آزاد فعل و فاعل، عدم رعایت صافی متمم‌نماد، حرکت بلند پرسش‌واژه فاعلی و استفاده از ضمائر تجدیدشونده تهی؛ ۲- زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای، مانند آلمانی، گونه‌هایی از هلندی و آفریقایی، که در آنها وجود فاعل بی‌آوای پوچ‌واژه‌ای مجاز است ولی نمی‌توان از فاعل بی‌آوای ارجاعی استفاده کرد؛ ۳- زبان‌های ضمیرانداز نسبی، مانند عبری، روسی، ماراتی و پرتغالی برزیلی، که ضمیراندازی بستگی به شخص و زمان فعل دارد؛ ۴- زبان‌های ضمیرانداز کلامی، مانند چینی، ژاپنی، و کره‌ای، که در آن، موضوعات اسمی در نقش‌های مختلف، علاوه بر فاعل، می‌توانند حذف شوند و دیگر اینکه نماد مطابقت شخص روی فعل وجود ندارد. با بیان هر یک از زیرمجموعه‌های زبان‌های ضمیرانداز، به ارائه مثال‌هایی از زبان مازندرانی پرداختیم و این بررسی‌ها نشان داد که زبان مازندرانی دارای تصریف قوی فعل است و در تمام زمان‌ها و تمام ضمائر و صیغه‌ها، می‌تواند دارای ضمیر فاعلی تهی باشد. این زبان سایر ویژگی‌های زبان‌های ضمیرانداز ثابت را نیز داراست. این زبان دارای وارونگی آزاد فعل و فاعل است و صافی متمم‌نماد را نقض می‌کند. این ویژگی‌ها زبان مازندرانی را در قلمرو زبان‌های ضمیرانداز ثابت قرار می‌دهد. همچنین، این زبان را می‌توان در حوزه زبان‌های ضمیرانداز کلامی/گفتمانی نیز قرار داد، چراکه هم‌نمایه شدن ضمیر ناملفوظ و فاعل بند پایه بستگی به بافت کلامی/گفتمانی دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Asghar Rajabzade  <http://orcid.org/0000-0002-9385-953X>
Masoud Asadi  <http://orcid.org/0000-0002-0134-5524>
Shaban Barimani  <http://orcid.org/0000-0002-4654-4279>

منابع

- پیروز، محمدرضا. (۱۳۹۵). حالت نحوی ضمیر مستتر. *زبان پژوهی*، ۸(۱۸)، ۵۴-۲۹.
- زاهدی، کیوان. (۱۳۸۷). انواع فاعل نحوی بی‌آوا در زبان فارسی. *مجله دستور*، ویژه‌نامه فرهنگستان، ۴، ۱۷۰-۱۸۲.
- مصفا جهرمی، ابوالفضل. (۱۳۸۹). *ضمیر انتزاعی PRO در فارسی بر اساس رهیافت حاکمیت و مرجع‌گزینی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- متولیان نایینی، رضوان. (۱۳۹۴). توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۱ (پیاپی ۲۲)، ۲۵۳-۲۸۰.
- متولیان نایینی، رضوان. (۱۳۹۵). *تحلیل بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی*. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی، دانشگاه الزهرا (س)، ۸(۲۱).
- منصوری، مهرزاد. (۱۳۹۴). *پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی*. علم زبان، ۳(۵).

References

- Altamini, I. M. (2015). *Arabic Pro-Drop*. Master's Thesis, and Doctoral Dissertations, Eastern Michigan University
- Barbosa, P. (2011). *Relative Pro-drop as Null Np-anaphora*. Presented at NELS 41, UPenn, 2010 and Romania Nova, Campos do Jordao.
- Berjaoudi, N. (2009). *The Empty Category Principle in English and Standard Arabic*. Lincom GmbH.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht. Foris.
- Chomsky, N., & Lasnik, H. (1993). The Theory of Principles and Parameters. *Syntax: An International handbook of contemporary research*, J. Jacobs, A. von Stechow, W. Sternefeld (eds.), Berlin: De Gruyter, 506-569.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Camacho, J. (2013). *Null Subjects (Vol.137)*. Cambridge University Press.

- Ennaji, M. (1991). *Subject Clitics in Modern Standard Arabic*. revised version. Ms, Faculty of letters, Fes.
- Holmberg, A. (2005). *Is there a little pro? Evidence from Finish*. *Linguistic Inquiry* 36. 533 – 564
- Huang, J. (1984). *On the distribution and Reference of Empty Pronouns*. *Linguistic Inquiry*, 15(4).
- Kayne, R. (1975). *French Syntax: The Transformational cycle*. Cambridge MIT Press
- Perlmutter, D. (1971). *Deep and surface constraints in syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Dordrecht: Foris.
- Safir, K. (1985). *Syntactic Chains*. London: Cambridge.
- Mansouri, M. (2015). Expletive Pro in Persian. *Elme Zaban Magazine*, 3(5). [In Persian].
- Mosafa Jahromi, A. (2019). *On the Existence of Pro in Persian*. PhD Dissertation, Isfahan University. [In Persian].
- Motevalian Naieni, R. (2016). An Interlinguistic Analysis of the Pro drop Parameter in Persian. *Zabanpazhuhi*, 8(21), Alzahra University. [In Persian].
- Motevalian Naieni, R.(2015). *Distribution of Hidden Pronoun in Making Compulsory Control of Persian*. *Linguistic Essays*, 6(1), 253-280. [In Persian].
- Pirooz, M. R. (2015). The Syntactic State of the Implicit Pronoun. *Zabanpazhuhi*, 8(18), 29-45. [In Persian].
- Zahedi, K. (2009). Types of Silent Syntactic Verbs in Persian. *Dastur Magazine*, Special letter of the Academy, 4, 170-182. [In Persian].

استناد به این مقاله: رجب‌زاده، علی اصغر، اسدی، مسعود، بریمانی، شعبان. (۱۴۰۰). بررسی پارامتر ضمیراندازی در زبان مازندرانی. *علم زبان*، ۸ (۱۳)، ۲۲۳-۲۵۳. Doi: 10.22054/ls.2020.47291.1277



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.